


۴

دور دوم جنک؛ حمله احتمالی آمریکا

مجموعه پیام‌های تبیینی
پیرامون رخداد‌های زمستان ۱۴۰۴



 payamenehzat.ir

 @ paiamenehzat

فهرست

| | | |
|----|--------------|--|
| ۴ | پیام اول | مطرح کردن «حمله» از سوی آمریکا، نشان دهنده‌ی بنیهِی مردمی جمهوری اسلامی است. |
| ۵ | پیام دوم | در صورت تحقق حمله آمریکا، او فریب عملیات روانی خودش را خورده است. |
| ۶ | پیام سوم | هدف آمریکا از حمله احتمالی، برداشتن موانع امنیتی از جلوی پای مزدوران داخلی است. |
| ۷ | پیام چهارم | اقدام نظامی آمریکا، شعبده بازی برای تسخیر و تسلیم اذهان عمومی است. |
| ۸ | پیام پنجم | اپوزوسیون به دلیل عدم برخورداری از پایگاه اجتماعی، حمله‌ی مستقیم را از آمریکادایی می‌کنند. |
| ۹ | پیام ششم | با تکرار ترورها، طرح غرب در ایران پیش نخواهد رفت. |
| ۱۰ | پیام هفتم | برای مقابله با سناریوی احتمالی آمریکا، مشارکت مردمی در محلات ضروری است. |
| ۱۱ | پیام هشتم | آمریکا به توهم ایجاد درس عبرت سایر کشورهای مستقل ایران را هدف قرار می‌دهد. |
| ۱۲ | پیام نهم | در صورت تحقق اقدام نظامی آمریکا، مجدداً وحدت ملی تقویت خواهد شد. |
| ۱۳ | پیام دهم | با حمله آمریکا، شفاف می‌شود که کشته‌سازی‌ها پروژه‌ای برای توجیه بین المللی بوده است. |
| ۱۴ | پیام یازدهم | القاء کنندگان ضعف داخلی، مهمترین زمینه‌چینان اقدام نظامی برعلیه ایران هستند. |
| ۱۵ | پیام دوازدهم | اجتماعات تاریخی در روز ۲۲ دی ماه، تیم ترامپ را دچار سردرگمی کرده است. |
| ۱۶ | پیام سیزدهم | تنها راه دفع قطعی تهدید از ایران، قوی شدن است. |
| ۱۷ | پیام چهاردهم | محدود بودن پنجره فرصت آمریکا برای تغییر در ایران، موجب تعجیل ای آن‌ها شده است. |

مطرح کردن «حمایه مستقیم» از سوی آمریکا،

نشان‌دهنده بنیه مردمی جمهوری اسلامی

است.

مطرح شدن گزینه‌ی حمایه مستقیم نظامی از سوی دولت آمریکا از جنبه‌ها و زوایای مختلفی قابل بررسی است و دلالت‌های مهمی را می‌توان از آن استنتاج کرد. چنین تصمیمی از سوی دولت آمریکا، چه واقعاً تحقق یابد و چه فشار روانی و رسانه‌ای بر مردم و کارگزاران سیاسی کشور باشد، نشان‌دهنده وجود بنیه مردمی و پشتیبانی اجتماعی از حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی است. آرایش فضای اجتماعی ایران به گونه‌ای است که تغییرات مورد نظر آمریکا نمی‌تواند در یک روند طبیعی پیش برود، شتاب پیدا کند و اهداف مورد نظر آمریکا را تامین نماید. آمریکا اگر بتواند سیاستی را از طریق مدیریت جنبش‌های اجتماعی در یک کشور پیش ببرد، به اقدامات پرهزینه‌ی نظامی و اقتصادی دست نمی‌زند. به خصوص با توجه به مفاد سند امنیت ملی آمریکا که اخیراً منتشر شده است، ورود مستقیم آمریکا در پرونده‌های مختلف منطقه‌ی غرب آسیا جزو اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا محسوب نمی‌شود.

آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، تجربه‌های متعددی از کودتای نرم را در کشورها و جوامع مختلف دنبال کرده و استاد بهره‌گیری از ابزارهای مختلف برای مهندسی نرم جوامع است. در شکل‌های اخیر استعمار «اشغال سرزمین ذهن» جامعه در مقایسه با «اشغال جغرافیایی» اهمیت مضاعفی یافته است، زیرا با هزینه‌ی بسیار کمتری نسبت به سایر اشکال استعمار، جوامع را تسلیم سیاست‌های آمریکا می‌کند. در این راستا، بهره‌گیری از ظرفیت‌های دانشی روان‌شناسی اجتماعی، علوم اجتماعی و تکنولوژی هوش مصنوعی، توان آمریکا برای مدیریت افکار عمومی جوامع را به شدت بالا برده است. با نظر به این ملاحظات، استفاده از گزینه‌ی «حمایه نظامی مستقیم» به معنای آن است که ابزارهای مهندسی نرم و مدیریت افکار عمومی ایران پاسخگوی نیاز آمریکا نبوده و آمریکا این‌طور تشخیص داده که به یک محرک نظامی نیازمند است. مقایسه‌ی وضعیت ایران با کشورهای دیگری که موضوع کودتای نرم آمریکا بوده‌اند، سرمایه‌ی اجتماعی بالای حاکمیت سیاسی در ایران را نمایان می‌کند. اگر سرمایه‌ی اجتماعی حاکمیت پایین بود و پیوند مردم با نظام سیاسی ضعیف بود، ابزارهای نرم به تنهایی برای پیشبرد اهداف آمریکا کافی بود و استفاده از ابزارهای سخت و پذیرش هزینه‌ی نظامی، اقتصادی و سیاسی آن هیچ توجیهی نداشت.

در صورت تحقق حمله آمریکا، او فریب عملیات روانی خودش را خورده است.



جنگ ۱۲ روزه و دخالت مستقیم آمریکا، تجربه ای بود که به دشمن اثبات کرد، جنگ سخت نظامی علیه ایران و جمهوری اسلامی، نه تنها نمیتواند تهدید موثری برای بقاء نظام باشد، بلکه رابطه ملت ایران با یکدیگر و حاکمیت را تقویت نیز میکند و در چنین شرایطی، آمریکا نمیتواند با یک جنگ محدود و سریع، به هدفش برسد و در نتیجه ناچار میشود در برابر افکار عمومی و قوانین بین المللی پاسخگو باشد. لذا دشمن به منظور برهم زدن وحدت ملی ایرانیان و حمایت عمومی آنها از نظام جمهوری اسلامی و به منظور

کاهش هزینه های جنگ و به دست آوردن مشروعیت حقوقی و مقبولیت عمومی، به سراغ طراحی یک پروژه داخلی رفت تا با اجراء تاکتیک کشته سازی و پوشش رسانه ای آن با محوریت ظلم حاکمیت به ملت، حمایت ملی ایرانیان از حاکمیت را سلب کرده و مردم را در مقابل نظام قرار دهد تا هنگام حمله، از جانب آنها پشتیبانی شود و توجیهی بین المللی برای اقدام نظامی علیه ایران پیدا کند تا از جانب سایر ملت ها و دولت ها، متهم به حمله متجاوزانه نشود. حضور مردم در ۲۲ دی ماه، انعکاس شکست نتیجه دشمن بود، انعکاسی که رهبری درباره آن نوشتند: «ملت عظیم الشان ایران، امروز کار بزرگی انجام دادید و روزی تاریخی آفریدید. این اجتماعات عظیم و سرشار از عزم راسخ، نقشه دشمنان خارجی را که قرار بود به دست مزدوران داخلی پیاده شود، باطل کرد». بنابراین حمله احتمالی آمریکا، نشان میدهد که آنها چیزی از ملت ایران نمی دانند که فکر میکنند با عملیات فریبی که در میدان و سپس روایت رسانه ای خود به پا کردند، توانسته اند جامعه ایران را در مقابل نظام قرار دهند و کشور را به ضعیف ترین حالت خود برسانند.

۵۵

حمله احتمالی

آمریکا، نشان

میدهد که آنها

چیزی از ملت ایران

نمی دانند که فکر

میکند با عملیات

فریبی که در میدان

و سپس روایت

رسانه ای خود به

پا کردند، توانسته

اند جامعه ایران را

در مقابل نظام قرار

دهند.

هدف امریکا از حمله احتمالی، برداشتن موانع امنیتی از جای پای مزدوران داخلی است.

از اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی همواره سایه تهدید نظامی امریکا بالای سر مردم ایران بوده است و در مواردی هم برای تحقق طرح‌های خود به اقدامات متنوعی در این راستا مبادرت کرده‌اند. اما در ظرف زمانی فعلی و پس از تحولات منطقه غرب آسیا پس از طوفان الاقصی و طراحی‌هایی که برای تضعیف ایران و بحران



سازی داخلی در آن دنبال کرده‌اند، امریکا انتظارات خاص تری را از اقدام نظامی احتمالی خود متصور است.

نحوه درک دشمن از درگیری مستقیم، تمرکز بر مراکز و محل خاص و مؤثری دارد که در سامان دادن به آشوب‌های روزهای گذشته مؤفقیت‌آمیز عمل کرده‌اند. دشمن در شرایط فعلی، امکان و توان عملیاتی به غیر از این نوع طرح ریزی ندارد. دشمن با این حملات بیشتر از آنی که قصد تصرف مستقیم کشور توسط توان نظامی خود را داشته باشد، تمایل دارد با این حملات هسته‌های مزدور داخلی خود را برای ناامن سازی و سپس فروپاشی کشور وارد میدان کند و از طریق آنها به خواسته‌های دست نیافتنی خود برسد. دشمن برای همراه سازی جامعه، هزینه‌های بسیاری را متحمل شده است و به علت آگاهی تاریخی و تمدنی ملت ایران، هنوز نتوانسته است همراهی مردم با خود را بدست آورد. در مقابل بخش قابل توجهی از ملت ایران، آگاه به اهمیت ساختن و محافظت از کشور توسط خودشان هستند و از هرگونه مقاومت مردمی در برابر تجاوز داخلی حمایت می‌کنند.

۵۵

دشمن با این حملات بیشتر از آنی که قصد تصرف مستقیم کشور توسط توان نظامی خود را داشته باشد، تمایل دارد با این حملات هسته‌های مزدور داخلی خود را برای ناامن سازی و سپس فروپاشی کشور وارد میدان کند

اقدام نظامی آمریکا، شعبده بازی برای تسخیر و تسلیم اذهان عمومی است.



تجربیات عملیات های اخیر ارتش آمریکا که عموماً با کمک توان تکنولوژی در اختیار آنها محقق شده است، نشان می دهد نوع رفتارهای آنها، از یک درگیری بلند مدت و پرهزینه به یک ورود سریع و ویژه که نوعی خارق العادگی عملیات را نمایش می دهد تغییر یافته است.

کشور آمریکا و اسرائیل خیلی روی بهت جامعه از این عملیات های خاص حساب باز کرده اند. در واقع نمایش حمله و تسلط به جای حمله و تسلط واقعی جا زده می شود و ملت ها باور می کنند که در مقابل قدرت بالای آنها امکان هیچ گونه مقاومتی ندارند.

اما تجربیات نشان داده که اولاً امکان جنگ گسترده را نداشته و در جنگ های واقعی به شدت آسیب پذیر و قابل شکست داده شدن هستند و به غیر از هزینه های بسیار بالا و تخریب جایگاه جهانی آنها چیزی نصیب آنها نمی شود. لذا عملیات های را تعریف می کنند که هرچند نظامی هستند و مبتنی بر فناوری اجرا می شوند، اما هدف این عملیات ها شکست واقعی در میدان نبرد نیست، بلکه هدف عملیات روانی و تغییر ذهنیت ملت برای مقابله با دشمن است و شکل گیری یک دشمن قدرقدرت که امکان مقاومت در برابر آن نیست، هدف این نوع از عملیات ها است. در واقع با کمترین هزینه بیشترین منفعت را با از بین بردن مقاومت مردم بدست می آورند. تجربه نشان داده است که گرفتار نشدن جامعه و مردم از این شعبه بازی دشمن، نیاز به یادآوری تجربیات میدانی در جنگ های واقعی آنها دارد که چگونه این کشورها در جنگ های واقعی ضعیف و قابل شکست دادن و حداقل ناتوانی آنها برای غلبه بر اراده های ملت ها هستند.



کشور آمریکا و

اسرائیل خیلی روی

بهت جامعه از این

عملیات های خاص

حساب باز کرده اند.

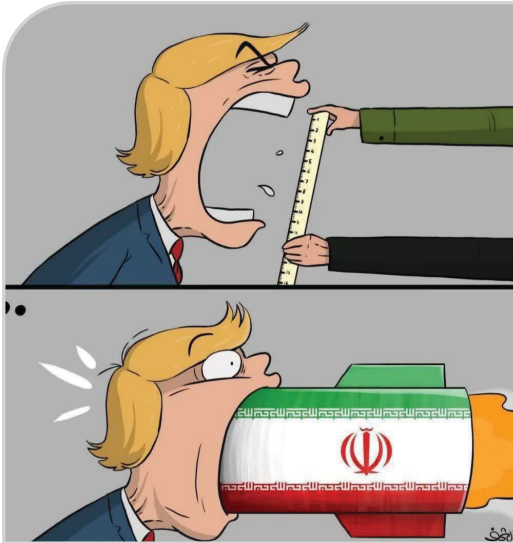
سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق به دلیل عدم برخورداری از پایگاه اجتماعی، حمله‌ی مستقیم را از آمریکا‌گدایی می‌کنند.

یکی از زشت‌ترین اتفاقاتی که وطن‌فروشان ایرانی، از جمله سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق و ... طی سال‌های اخیر رقم زده‌اند، مطالبه از دولت آمریکا برای حمله‌ی مستقیم نظامی به مردم ایران است. چنین مطالبه‌ای حتی از سوی برخی از شخصیت‌ها که ضدیت و مرزبندی شفاف با جمهوری اسلامی دارند ولی در عین حال تعلق به میهن و مردم را کماکان حفظ کرده‌اند، با واکنش‌های تندی همراه بوده است؛ زیرا اوج بی‌وطنی و بی‌ریشه‌بودن و نفرت آن‌ها از ایران و مردم ایران را تصویر می‌کند. این رفتار ضدایرانی را از جنبه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد که یکی از آن‌ها «وضعیت پایگاه اجتماعی» نیروهای معارض جمهوری اسلامی است. واقعیت آن است که نیروهای معارض جمهوری اسلامی پایگاه اجتماعی در ایران ندارند و از ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی در ایران ناامید هستند. نیروهای معارضی که در دی ماه ۱۴۰۴ شانه به شانه‌ی رژیم صهیونیستی و آمریکا به میدان مبارزه با جمهوری اسلامی آمده‌اند، اگر اندک امیدی به پایگاه اجتماعی و مردمی در ایران داشتند، مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی را برای ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی خود استمرار می‌بخشیدند.

مطالبه‌ی حمله‌ی مستقیم از یک قدرت بیگانه، غیر از آن‌که بی‌آبرویی آن‌ها در افکار عمومی مردم ایران را تشدید خواهد کرد، بی‌نسبتی و بیگانگی آن‌ها با جامعه‌ی ایران را تصویر می‌کند. البته این بی‌نسبتی و بیگانگی را می‌شود در سایر مواضع آن‌ها نیز جستجو کرد. وقتی بازمانده‌ی خاندان پهلوی در پاسخ به این سوال که آیا پس از براندازی، قصد زندگی در ایران را دارد، پاسخ منفی می‌دهد و در توهم «حاکمیت بر ایران، بدون زندگی در ایران» به سر می‌برد، میزان انقطاع و گسست از هویت ایرانی را می‌توان متوجه شد. در این زمینه، اشاره‌ای به نهضت امام خمینی از حیث مقایسه خالی از لطف نیست: امام خمینی برای سرنگونی رژیم پهلوی به هیچ قدرت بیگانه‌ای متوسل نشد و از هیچ عنصر یا ساختاری بیرون از جامعه‌ی ایران کوچک‌ترین کمکی نخواست. نهضت امام خمینی به طور کامل بر ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی و مردمی متمرکز بود و همه‌ی اهتمام خود را بر ایجاد زیرساخت معرفتی و ادراکی جامعه‌ی ایران سوق داد. تمایز امام خمینی با خاندان پهلوی در مواجهه با جامعه‌ی ایران به این دلیل است که امام خمینی عصاره‌ی هویت ملی ایرانی است و خاندان پهلوی به کلی بیرون از این دایره قرار دارد.

با تکرار ترورها، طرح غرب در ایران پیش نخواهد

رفت.



ترورها و کودتاها شاید برای تغییر حکومت ها و نشان دادن دست نشانده های خود برای چپاول ملت ها موثر باشد. اما برای ملت ایران این گزینه به دلایل مختلف ممکن نیست. برای ملت ایران ترورها، بخشی از سناریو جنگ و ویرانی ایران هستند. در واقع ترور ها برای حذف عناصر موثر در میدان مقابله با استعمار است تا استعمار با هزینه کمتر، خسارات بیشتری را به کشور و ملت وارد آورد. همه می دانند که در جنگ ها، سرنوشت جنگ روی زمین مشخص می شود و حتی جمعیت و گروه کوچکی مانند حماس با ترور فرماندهان تسلیم نشد و سرنوشت

جنگ غزه در روی زمین با مقاومت مردم و گروه های مبارز مشخص شد.

علت سرمایه گذاری امریکا و اسرائیل بر روی ترور، بیشتر برای خالی کردن جرأت و شجاعت مردم برای مقاومت در برابر استعمار است. در واقع ماهیت ترور، ایجاد ترس و رعب است و اگر جامعه ای از ترور واهمه نداشته باشد، و بر خداوند و نیروی ایمان مردمی تکیه داشته باشد، دشمن از حربه خلع سلاح می شود و نقشه اش، نقشی بر آب می شود. حضرت امام خمینی (ره) در مقابله با این حربه دشمن از ابتدای انقلاب، همواره به ملت یادآوری می کرد که این نظام و این کشور بر روی افراد بنا نشده است که با رفتن افراد از بین برود و برعکس توقعات دشمن از این حربه در جهت مخالف استفاده کرد و کشتن افراد ملت را باعث بیداری بیشتر مردم دانست و آن را مایه مقاومت بیشتر ملت در برابر تجاوز خارجی معرفی کرد.

۰۰

علت سرمایه گذاری

امریکا و اسرائیل

بر روی ترور، بیشتر

برای خالی کردن

جرأت و شجاعت

مردم برای مقاومت

در برابر استعمار

است.

برای مقابله با سناریوی احتمالی امریکا، فعال سازی قدرت و مشارکت مردمی در محلات ضروری است.



دشمن با همه خیال پردازی‌ها و گنده‌گویی‌هایش، امکان عملیات در نقاط گسترده و پراکنده که وظیفه تامین امنیت ملت ایران را برعهده بگیرند ندارد و اگر بخواهد با هسته‌های پراکنده تامین امنیت در میان مردم برخورد کند این مواجهه بر علیه خودش شده و اساسا امکان همراه سازی مردم ایران را از دست می‌دهد.

بر این اساس لازم است، اگر احیانا آمریکا و اسرائیل توهم حمله به ایران و به هم ریختن نظم و امنیت ایران را در اقصی نقاط کشور پیدا کرده‌اند، با یک آرایش مردمی در محلات، و ایجاد یک قدرت منتشر در کشور، تخیلات آنها را برای به هم ریختن ایران از بین ببرند. لازم است این حضور میدانی مردم در کل محلات، مجموعه‌ها، ... در اقصی نقاط کشور، قبل از شروع حمله باشد، تا هم بخشی از این توهم را برهم بزنند و هم آمادگی‌های قبل از تجاوز در جامعه برای دفاع از کشور مستقر و تثبیت شده باشند. در این وضعیت اگر حمله‌ای باشد، امکان به هم ریختگی جامعه حداقل شده و نیروهای نظامی با فراغ بیشتر می‌توانند پاسخ مناسب را به دشمن بدهند.

۵۵

اگر احیانا آمریکا
و اسرائیل توهم
حمله به ایران و به
هم ریختن نظم و
امنیت ایران را در
اقصی نقاط کشور
پیدا کرده‌اند، با یک
آرایش مردمی در
محلات، و ایجاد یک
قدرت منتشر در
کشور، تخیلات آنها را
برای به هم ریختن
ایران از بین ببرند.

آمریکا به توهم ایجاد درس عبرت سایر کشورهای مستقل ایران را هدف قرار می‌دهد.



آمریکا می‌خواهد ملت ایران را درس عبرتی برای سایر ملت‌ها و کشورها کند تا کسی در جهان جرأت مواجهه و مقابله با استعمار آنها را نداشته باشد. بعد از فروپاشی بلوک شرق، آمریکا رهبر جهان و نظم جدید جهانی شد و تقریباً تمام کشورها اربابی آمریکا را برای جهان پذیرا شدند. در این میان یک انقلاب و یک کشور به

صورت صریح ادعای استقلال از بلوک شرق و غرب را کرد و خواست که زیر یوغ این کشورها قرار بگیرد. از همان زمان ابتدای انقلاب تا کنون، آمریکا هر چه در توان داشته است برای از بین بردن این انقلاب و نظام به کار برده است و با تاکید بر هزینه فایده که داشته انواع و اقسام تهاجم‌ها و تحریم‌ها را برعلیه این کشور رقم زده است.



استقامت و پایداری ملت ایران در برابر این تهاجمات در طول زمان یک فضایی را در میان ملت‌ها جهان برای استقلال خواهی واقعی بوجود آورده که عملاً در حال پراکنده شدن در میان تعداد زیادی از ملت‌های جهان است و این گسترش فکر مقاومت، به مانند یک ایده بسیار مهلک برای استعمار تلقی می‌شود و عملاً دست آنها را از غارت منابع کشورهای مختلف جهان کوتاه خواهد کرد. لذا مواجهه از بین بردن ایران، نه فقط برای رسیدن به منافع استعماری بلکه برای از بین این ایده و فرهنگ مقاومت و استقلال خواهید در میان ملت‌ها مختلف جهان است تا کشور و ملتی به خود این اجازه را ندهد که به فکر استقلال و حاکم شدن بر سرنوشت خود باشد.

مواجهه از بین

بردن ایران، نه فقط

برای رسیدن به

منافع استعماری

بلکه برای از بین

این ایده و فرهنگ

مقاومت و استقلال

خواهید در میان

ملت‌ها مختلف

جهان است

در صورت تحقق اقدام نظامی آمریکا، مجدداً وحدت ملی تقویت خواهد شد.

اتحاد برآمده از جنگ ۱۲ روزه به قدری سریع، گسترده و خودجوش رقم خورد که دشمنان ایران به وضوح فهمیدند با ملتی مواجه اند که هوشمندی بالایی دارد و در شرایط حمله، اولویت اول خود را بر حفظ اتحاد به مثابه زیرساخت تأمین قدرت قرار میدهد و به صورت کامل از نظام، حمایت میکند. به همین جهت آنها تلاش کردند تا این بار با برهم زدن اتحاد ملی، زمینه حمله را فراهم کنند تا نظام از حمایت ملت محروم بماند. اما این وحدت‌گرایی در شرایط جنگی، یک ویژگی هویتی در ملت ایران است که با پروژه‌های کوتاه مدت، تغییر نمی‌کند. تاریخ سرزمین ایران نشان میدهد که ایرانیان همواره در برابر نیروهای متخاصم و زورگو، ایستادگی کرده و در این مسیر، از ابزار وحدت استفاده کرده اند. لذا به لحاظ فرهنگ تاریخی، طیف‌های گوناگونی که در کشور هستند، به محض حمله دشمن خارجی، به سرعت تغییر موضع میدهند و همه در مسیر حفظ وطن تلاش میکنند.

امروز جامعه ایران در شرایطی قرار گرفته است که حاصل طراحی نقشه دشمن است، لکن هنوز دست دشمن به گونه‌ای رو نشده است که وحدتی فراگیر در سطح جامعه رخ دهد و یک روایت مشترک از حادثه پدید آورد. لذا در شرایطی که عده‌ای از مردم و نخبگان، دست دشمن را در اتفاقات گذشته نمی‌بینند، حمله آمریکا میتواند تکمیل‌کننده تکه پازل‌های قبلی باشد و ذهنیت عموم جامعه ایران را به این سو هدایت کند که آشوب‌ها و اغتشاشات اخیر با راهبری و هدایت خود آمریکا و همدستانش بوده است. به همین جهت به نظر میرسد در صورت وقوع حمله از جانب ایالات متحده آمریکا، همانطور که در جنگ ۱۲ روزه، ملت ایران در یک روایت مشترک از دشمن قرار گرفت که آمریکا اهل مذاکره نیست و در اثناء مذاکره به ایران حمله کرده است، این بار نیز به روایتی مشترک میرسد که آمریکا ابتداء وحدت ملی را سلب کرد تا بتواند با حمله نظامی، نظام کشور را ساقط کرده و به تجزیه بکشانند.



به لحاظ فرهنگ
تاریخی، طیف‌های
گوناگونی که در
کشور هستند،
به محض حمله
دشمن خارجی، به
سرعت تغییر موضع
میدهند و همه در
مسیر حفظ وطن
تلاش میکنند.

با حمله هوایی امریکا، شفاف می شود که کشته‌سازی‌ها پروژه‌ای برای توجیه بین‌المللی بوده است.



پروژه کشته‌سازی دشمن در اتفاقات روزهای گذشته کشور، به منظور زمینه‌سازی بین‌المللی برای مشروعیت‌زدایی از نظام جمهوری اسلامی بوده است. بنا به قوانین بین‌المللی و ارتکازات عمومی، حکومت ضامن امنیت جان مردم است و هرگونه اتهامی در زمینه کشتار مردم

یا تهدید آنها به قتل، می‌تواند دستاویزی برای اصحاب قدرت و دیوان‌های بین‌المللی قرار گیرد که کشور متخلف را محکوم به تنبیه‌هایی از قبیل سلب حمایت و تحریم کرده و یا با شعار نجات ملت از دست حاکمیت، اقدام به حمله نظامی کنند.

این مسئله با توجه به اخبار و گزارشاتی که احتمال حمله را مطرح میکنند، مهم‌تر میشود، چراکه آمریکا در جنگ ۱۲ روزه، دستمایه‌ای برای توجیه حملات نظامی خود علیه ملت و زیرساخت‌های کشور نداشت، اما طی روزهای اخیر با اجراء پروژه کشته‌سازی و اتهام کشتار مردم به نظام جمهوری اسلامی، تلاش کرده است تا دستگاه‌های تبلیغاتی خود را برای پوشش‌گسترده این رخداد هماهنگ کند و زمینه‌ای بین‌المللی برای توجیه حمله نظامی خود علیه کشور به وجود بیاورد تا در صورت لزوم، بتواند از این گزینه نیز استفاده کند.

اگرچه کشته‌سازی یک پروژه ضدحقیقت است و با پروپاگاندا رسانی‌ای به جامعه جهانی حقه‌میشود، اما چنانچه دشمن در فعالیت‌های تبلیغاتی-رسانه‌ای خود، موفق شود این روایت را جا بیندازد که نظام جمهوری اسلامی، مردم خودش را کشته است، می‌تواند دستمایه‌ای قابل‌اتکاء در سطح بین‌المللی قرار گیرد که حمله نظامی آمریکا به ایران را توجیه کند و جای ظالم و مظلوم را عوض کند.



بنا به قوانین بین‌المللی و ارتکازات عمومی، حکومت ضامن امنیت جان مردم است و هرگونه اتهامی در زمینه کشتار مردم یا تهدید آنها به قتل، می‌تواند دستاویزی برای اصحاب قدرت و دیوان‌های بین‌المللی قرار گیرد

لقاء کنندگان ضعف داخلی، مهمترین زمینه چینان اقدام نظامی بر علیه ایران هستند.

همیشه جنگ بر بستری از محاسبات و تصورات شکل می‌گیرد و بازدارندگی امری است که برآیند متغیرهای مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی است. عوامل داخلی و خارجی را میتوان برشمرده که موثر بر بازدارندگی کشور است. تصویری که دشمن از اقتدار کشور دارد، رابطه مستقیمی با امنیت کشور دارد. اظهار نظرهای برخی



Ali Rabiei
@AliRabiei_Iran

اگر شرایط تغییر نکرده و اصلاح نشود با سرنوشتی همراه با کاهندگی روزافزون، ضعیف و تهی شدن از درون مواجه می‌شویم و این همان خواست بدخواهان تاریخی ایران است. ما به اصلاحات سخت اقتصادی، بهبود وضعیت اجتماعی، زیستن آسوده مردم در جامعه و حضور در اقتصاد جهانی نیاز داریم.

افراد سیاسی و سیگنال‌های ضعف از درون ساختار مدیریتی کشور، دشمن را حریص و امیدوار می‌کند. همراهی برخی سلبریتی‌ها با عوامل دشمن و ایجاد فضای التهاب در کشور، برجسته سازی مشکلات و از طرفی کتمان عوامل اقتدار ملی در رسانه‌ها و جراید و پافشاری بر نقد‌های تخریب‌گرایانه نیز عواملی هستند که در حقیقت امنیت کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهند. لقاء ناکارآمدی دستگاه‌های اجرایی و زدودن حس اعتماد مردم نسبت به حاکمیت و نهاد‌های دولتی و قضایی، امید مردم به اصلاح امور و همراهی آنها با نظام مستقر را از بین می‌برد. تشدید حس فساد و تبعیض و رانت خواری در جامعه، موجب تحقیر ملی می‌شود. دمیدن در آتش اختلافات قومی و قبیله‌ای و حزبی و صنفی نیز ارتباط مستقیم با تصویر اقتدار و امنیت کشور دارد. دشمن با نگاه به این مجموعه مولفه‌ها و متغییرها محاسبات خود را کامل می‌کند. در شرایطی که کشور تحت تهدید حمله دشمن اجنبی قرار دارد، کسانی که به اسم مردم و دلسوزی برای کشور، دستگاه‌های اجرایی و نظامی و امنیتی را تضعیف می‌کنند و به آنها اتهام‌های بی‌مورد می‌زنند، در واقع در حال ویران کردن پایه‌های امنیت مردم هستند. این سیگنال‌های ضعف در واقع سیگنال‌های حمله هستند. دشمن و تاثیرگذاری او در دمیدن در این فضا هم قابل کتمان نیست. اقدامات آنها اعم از فشارهای تحریمی و سیاسی و پروپاگاندا‌ی رسانه‌ای و نفرت‌پراکنی در تشدید این فضا نقش دارد. باید دقت داشت که چهره‌هایی که به اسم دلسوزی برای مردم و صدای مردم شدن، دائماً در حال یأس‌آفرینی داخلی و امیدآفرینی در ذهن سرویس‌های بیگانه هستند، مهم‌ترین زمینه چینان برای تجاوز اجنبی به خاک کشور در شرایط فعلی می‌باشند.

اجتماعات تاریخی در روز ۲۲ دی ماه، تیم ترامپ را دچار سردرگمی کرده است.

در جریان نا آرامی‌های اخیر ایران، سران کاخ سفید با تصور اینکه تشدید مشکلات اقتصادی و معیشتی، بدنه مردمی نظام را دچار چالش جدی کرده و میتوان با تشدید آشوب‌ها و رادیکال کردن فضا، زمینه را برای تجاوز نظامی فراهم کرد، وارد کارزار شدند. اما با مقابله هوشمندانه نیروهای امنیتی، بخشی از برنامه آنها به هم ریخت اما همچنان روی عدم همراهی مردم با نظام حساب ویژه باز کرده بودند. پس از آن که در روزهای ابتدایی شروع اعتراضات در ایران، رئیس جمهور آمریکا با اظهار نظرهای رسمی، اعلام نمود که تحولات ایران را به صورت جدی دنبال می‌کند و در شرایطی که لازم باشد با حمله نظامی وارد میدان خواهد شد.

اما در روزهای گذشته ترامپ با تغییر لحنی آشکار از موضع دیگری سخن می‌گوید. وی اعلام داشته است که؛ "به ما گفته شد که کشتار در ایران متوقف شده است و هیچ برنامه‌ای برای اعدام وجود ندارد." و یا این که در گفتگوی با رویترز ابراز داشت؛ "رضا پهلوی خوش قیافه و دوست‌داشتنی به نظر می‌رسد، اما در توانایی او برای جلب حمایت در داخل ایران برای به دست گرفتن قدرت تردید دارم." این تغییر مواضع بیش از هر چیز نشان دهنده تعمیق سردرگمی و ابهام در تصمیمات کاخ سفید در قبال ایران است.

در این میان فارغ از ناکامی‌های میدانی آشوب طلبان و تیم‌های تروریستی، اجتماعات حماسی و تاریخی مردم ایران در ۲۲ دی ماه، تعیین کننده ترین پاسخ به این تصورات اشتباه دشمن در روزهای اولیه بود. این اجتماعات سراسری نوعی پاسخ ملت به توطئه‌های دشمنان به ویژه آمریکا و مزدوران داخلی آنها بود و نشان داد که قدرت مردمی در برابر فشارهای خارجی مقاومت می‌کند. این حضور مردم، محاسبات آنها را دچار تغییر کرد و آنها با سردرگمی و تشدید اختلاف مواجه ساخته است که اظهار نظرهای متناقض دولتمردان و در راس آن رئیس جمهور آمریکا، نمودی از اختلالات به وجود آمده است.



حضور مردم،

محاسبات آنها را

دچار تغییر کرد و

آنها با سردرگمی

و تشدید اختلاف

مواجه ساخته

است که اظهار

نظرهای متناقض

دولتمردان و در

راس آن رئیس

جمهور آمریکا،

نمودی از اختلالات

به وجود آمده

است.

تنها راه دفع قطعی تهدید از ایران، قوی شدن است.

جمهوری اسلامی در برخورد با حمله‌ی احتمالی آمریکا، ابزارهای نظامی و سیاسی و اجتماعی و مردمی خود را فعال و ان شا الله با نشان دادن قدرت و اراده‌ی خود بر آمریکا، از هویت ملی ایرانیان صیانت خواهد کرد. سوالی که در این مسیر، ذهنیت و افکار عمومی مردم را به خود مشغول می‌کند، این است که افق و آینده‌ی این منازعه چیست و این منازعه تا کی ادامه خواهد یافت. واقعیت آن است که آمریکا دولت‌ها و جوامع را آنقدر مورد ضربه‌های سیاسی، اقتصادی، روانی، ادراکی و نظامی قرار می‌دهد تا خسته شوند و تن به تسلیم بدهند و این‌طور وانمود می‌کند که غیر از تسلیم، هیچ راهی پیش روی کشورها وجود ندارد. بخشی از نیروهای سیاسی و فکری درون کشور نیز بر همین برآورد سیاسی تاکید می‌کنند و کم‌هزینه‌ترین مسیر را تسلیم شدن می‌دانند. این‌که هزینه‌ی تسلیم شدن به مراتب بیشتر از مقاومت کردن است، مصادیق متعددی دارد و در جای دیگری باید به آن پرداخته شود، اما گفتمان مقاومت را باید در بستری یک طرح کلان ایجابی مطرح کرد تا افق منازعه‌ی سیاسی ایران و آمریکا ترسیم شود.

رهبر انقلاب، امسال، در بیاناتی که به مناسبت ۱۳ آبان و برای تبیین مبارزه با استکبار داشتند، آینده‌پژوهی درگیری ایران و آمریکا را این‌طور مطرح کردند و اصرار داشتند که «آینده‌ی نزدیک» را در این افق باید پیش ببریم: «بعضی می‌پرسند خب آقا! حالا ما در مقابل آمریکا تسلیم نشدیم؛ آیا رابطه هم با آمریکا تا آخر ابد نخواهیم داشت؟ تا ابد مثلاً با آمریکا مخالفت خواهیم داشت؟ جوابش این است که اولاً ذات استکباری آمریکا بجز تسلیم چیز دیگری را قبول نمی‌کند؛ این را همه‌ی رؤسای جمهور آمریکا می‌خواستند ولی به زبان نمی‌آوردند؛ این رئیس‌جمهور فعلی به زبان آورد؛ گفت باید ایران تسلیم بشود. این در واقع آن باطن آمریکا را لو داد. تسلیم شدن یک ملت، آن هم ملتی مثل ایران، با این همه توانایی، با این همه ثروت، با این سابقه‌ی فکری و معرفتی، با این همه جوان هشیار و پُرانگیزه، چه معنا دارد؟ ما حالا آینده‌ی دور را نمیتوانیم حدس بزنیم لکن این را همه بدانند که در حال حاضر علاج خیلی از مشکلات «قوی شدن» است؛ کشور را باید قوی کرد.»



بخشی از نیروهای

سیاسی و فکری

درون کشور

نیز بر همین

برآورد سیاسی

تاکید می‌کنند

و کم‌هزینه‌ترین

مسیر را تسلیم

شدن می‌دانند.

محدود بودن پنجره فرصت امریکا برای تغییر در

ایران، موجب تعجیل ای آن‌ها شده است.

آمریکا در حال حاضر نه به دنبال جنگ گسترده با ایران است و نه توان این گونه درگیری را دارد. اگرچه آمریکا از سیاست‌های تحریمی و فشارهای محدود استقبال می‌کند، اما یک جنگ وسیع می‌تواند هزینه‌های انسانی، مالی و سیاسی فراوانی برای آنها به همراه داشته باشد. از سوی دیگر شرایط داخلی و سیاسی آمریکا و رژیم صهیونیستی موجب شده است تا هسته قدرت در ایالات متحده و شبکه صهیونیستی برای پیشبرد تصمیمات خود در قبال غرب آسیا، بلوک مقاومت و خصوصاً جمهوری اسلامی ایران، تعجیل فراوانی داشته باشند. از نظر نظامی، ایران دارای توانایی‌های دفاعی و موشکی پیشرفته است که می‌تواند در صورت درگیری، هزینه‌های سنگینی برای نیروهای آمریکایی و متحدانش در منطقه وارد کند و این چیزی است که در عمل در جنگ ۱۲ روزه به اثبات رسید. مساله جنگ اقتصادی آمریکا با چین اقتضاء می‌کند که آمریکا خودش را از درگیری در جنگ‌های پرهزینه و زمانبر کنار بکشد و این چیزی است که نه تنها در سند امنیت ملی آمریکا، به آن اشاره شده بلکه بخش زیادی از بدنه رای ترامپ در حزب جمهوری خواه و خود جریان MAGA این مطالبه جدی را دارند. مسلماً انتخابات پیش روی آمریکا در سال ۲۰۲۶، برای ترامپ و جریان همسو او بسیار حیاتی است.

مساله برگزاری جام جهانی ۲۰۲۶ فوتبال در آمریکا نیز یک مولفه کلیدی است که نیازمند برقراری امنیت و ثبات کامل در این کشور و حتی در جهان است. از نظر توان لجستیکی و نظامی نیز آمریکا زمینه‌های چنین جنگ گسترده ای را در خاورمیانه ایجاد نکرده است و این زمینه‌ها نیازمند صرف هزینه و زمان است که آمریکا در هردو این موارد، دچال محدودیت است. تجربه ونزوئلا نیز نشان داد که آمریکا از عملیات‌ها و اقداماتی پشتیبانی می‌کند که سریع، کم هزینه و قابلیت دستاوردهایی بالا را داشته باشند. چیزی که در ظاهر عملیات آنها در ونزوئلا به نمایش گذاشته شد و اجرای عملیات‌هایی از این دست در ایران به شدت برای آنها چالش برانگیز خواهد بود.

مساله دیگر نیز وضعیت داخلی و اجتماعی آمریکا و مخالف شدید شهروندان آن برای مداخله جوئی نظامی آمریکا بر علیه ایران است. به گزارش نشریه پولیتیکو، نظرسنجی دانشگاه کویینیپاک از رأی‌دهندگان آمریکایی نشان می‌دهد که ۷۰ درصد از آنها با هرگونه دخالت نظامی آمریکا علیه ایران مخالفند و می‌گویند که اقدامات ترامپ در خارج از کشور زیاده‌روی است. در مقابل، فقط ۱۸ درصد با چنین اقدامی موافقت می‌کنند.